



<http://www.arianafghanistan.com>



۲۰ جولای ۲۰۲۰



خلیل الله معروفی

سخنی در باره اغلاط مشهور

(قسمت اول)

اغلاط مشهور در افغانستان



وطندار بسیار عزیز و کنجکاو، جناب "حلیم جان حکیمی"، که کامنتهای خود را مُدام به زبان انگریزی مینگارد، در صفحه مؤرخ ۲۵ می ۲۰۲۰ نظرخواهی "آریانا افغانستان آنلاین"، ضمن کامنت ذیل خود، نظر گویا "منصفانه" مرا در مورد "فارسی" و "دری" تقاضاء کرده بود. این کامنت را در آخر این قسمت از نظر مبارکتان بگذرانید:

جواب آن عزیز وطندارم را بلافاصله در همان روز عرضه کرده و این را نیز علاوه نمودم، که در زمینه از ابعاد دیگر نظر خواهم انداخت.

به جواب آن عزیز نوشتم، که "دری" را "فارسی" نامیدن از "اغلاط مشهور" مامردم است، که از قرنهای بدین طرف دامنگیر ما بوده است، که خوشبختانه از طرف علمای جِدِّد و متبحر زبانشناسی افغانستان تصحیح گشت و از آن زمان به بعد این زبان رسماً و قانوناً "دری" نامیده میشود. گرچه این زبان را در عرف عام مردم ما، هنوز هم "فارسی" میخوانند، مگر این زور و قدرت و صلابت و سیطره "غلط مشهور" است، که بر اذهان مردم حکمرانی میچلاند؛ و تاجهان بوده، چنین بوده و چنین خواهد ماند. در جوابیه ام همچنان نوشتم، که "اغلاط مشهور" تنها و تنها و منحصر به زبانهای "دری و پشتو" نیستند، بلکه در تمام السنه عالم سراغ میگردند. در همان جوابیه تعهد کرده بودم، که بر موضوع از زوایای دیگر روشنی خواهم انداخت. اینک به وعده خود وفاء کرده و این مقاله را در دو قسمت تقدیم خوانندگان عزیز و علاقه‌مند این موضوع میکنم:

گپ بر سر "اغلاط مشهور" است، که بر اذهان و افکار و مخیله مردم حکم میراند و ضمن این مقاله، که پهنایش را درست تخمین کرده نمیتوانم، بر موضوع مکث میکنم. آرزومندم، که حجم نوشته بالاتر از حوصله خواننده عزیز نپزد. گرچه از تجربه شخصی خود معتقد گشته ام، که خوانندگان، مقالات دلچسپ و مورد علاقه خود را میخوانند، ولو عریض و طویل و حجیم هم باشند. در اول میخواهم بر خود کلمه "غلط" روشنی کافی و لازم ببندازم:

"غلط" (به فتح‌تین) کلمه عربی و اصلاً به حیث "مصدر" و به معنای "سهو کردن" و "خطا کردن" و یا "اشتباه کردن" است. در زبان عربی مگر همین کلمه را مانند کلمات بسیار زیاد و ممثل دیگر، به حیث "اسم مصدر" و یا "اسم" نیز به کار میبرند، که جمعی "اغلاط" میشود. در همین حالت است، که "غلط" معنای "سهو" و "خطا" و "اشتباه" و متضاد "صواب" را به خود میگیرد.

در زبانهای "دری و پشتو"ی افغانستان، مگر کلمه "غلط" را خلاف تداول اعراب، به حیث "صفت" و در تقابل با کلمه وصفی و یا صفت "صحیح" استعمال میکنند؛ چنان، که گویند:

«فلان چیز غلط است» یا «املاى غلط» و یا «غلط نوشت»

در تداول عوام کابلی "غلط" در معنای "متقلب" و "دغل" و "خیانتکار" استعمال میشود، دقیقاً در برابر کلمه "صحیح"، که در مفهوم "صادق" و "راستکار" و "امین" به کار میرود؛ مثلاً:

– اگر بگوئیم، که «فلانی، آدم غلط است»، بدین معناست، که او مورد اعتماد نیست و ظاهر و باطنش باهم فرق دارد.

– ولی اگر معکوساً بگوئیم، که «فلانی، آدم صحیح است» بدین معناست، که او دروغ نمیگوید و شخص معتمد و قابل اعتماد و اعتبار است و هرگز خیانت نمیکند.

در تداول عامیانه فارسی ایران، کلمه "غلط" را معمولاً و یا لاقلاً در اکثریت موارد، در هیئت "قلط" تلفظ کرده و آن را به حیث "دو و دشنام" استعمال میکنند؛ چنان، که گویند:

«بد کرد، قلط کرد، گوه خورد!!!»

ایرانیان در واقع مصدر مرکب "غلط کردن" را مُعادل "بدرکردن" و "جک زدن" و "گوه خوردن" استعمال میکنند؛ و آن هم در مواردی، که بخواهند طرف مقابل خود را، دو بزند و دشنام بدهند و سرزنش بکنند و بگویند.

حدود پنجاه شست سال پیش، که مردم ایران با افغانها بسیار به ندرت در تماس می‌آمدند، وقتی از زبان کدام افغان جمله بسیار عادی و معمولی «غلط کردم» را میشنیدند، از شرم و تعجب، سرخ و زرد میشدند و یا قهقهه میخندیدند و به اصطلاح "از خنده ضعف میشدند". چون ایشان "غلط" را در مفهوم "فحش" و "دشنام غلیظ" میشناختند. البته این گناه خود برادران ایرانی ما بود و است، که از سابقه و پیشینه استعمال کلمه "غلط"، آگاهی کافی و درست نداشتند و یا ندارند. بلی؛ قدام و متقدمان بزرگ نظم و نثر دری، کلمه "غلط" را عیناً به معنی و مفهوم معمول عام و امروزی مردم ما، استعمال میکردند و کلام حافظ و سعدی و دیگران گواه صریح من درین ادعاست!!! شمس‌الدین محمد، حافظ شیرازی، ضمن یکی از مشهورترین غزلهایش چنین فرماید:

چه آسان می‌نمود اول، غم دریا به بوی سود

غلط کردم، که این طوفان به صد گوهر نمی‌ارزد

وقتی "حافظ" درین بیت "غلط کردم" میگوید، منظورش اینست، که "اشتباه کردم".

البته این وجه استعمال تنها در حالتیست، که کلمه "غلط" را به حیث "مفرد" به کار برند. از همین سبب "یای مصدری" یا "یای اسمی" را بر آن افزوده و ترکیب "غلطی" را ساخته اند؛ که عیناً در معنای "سهو" و "خطا" و "اشتباه" به کار میرود.

ولی همین، که آن را "جمع" بستند و "اغلاط" گفتند – که محض در "زبان مکتوب" معمول است – این کلمه از حالت "وصفی" خارج گشته و شکل و هیئت "اسمی" را به خود میگیرد؛ و این در واقع برگشت این استعمال را به "اصل عربی" آن، نشان میدهد. پس وقتی "اغلاط" میگوئیم، منظور و مُراد ما محض و محض از "سهوها" و "خطاها" و "اشتباهات" است!!!

یک مقوله در بین ادباء و اهل فضل شهرت یافته است، که:

«غلط مشهور»، حکم "صحیح" را دارد!!!»

درین وجیزه هم، که در بین فضلاء و ادباء، حکم ضرب‌المثل را به خود گرفته است، "غلط" به حیث "صفت" و در مقابل و در تقابل با "صحیح" به کار رفته است. از نظر شخص من، این مقوله تنها در موارد نادری صدق میکند؛ و نه در همه احوال. البته ادباء و فضلاء – چه در افغانستان و چه در کشور ایران – بدین وسیله برای خود "راه گنجشکک" و "بینی خمیری" بی‌درست کرده و آن را خاستناً در مواردی مدار اعتبار می‌شمارند، که بخواهند اشتباهات خود را با پرده ساتر این وجیزه، بپوشانند. ولو خود این وجیزه در ذات خود، پایه درست و استوار منطقی ندارد، چون "غلط، غلط است، ولو مشهور هم باشد". با آن هم میکوشم

ضمن این نوشته برداشت خودم را از "اغلاط مشهور" پیش بکشم، فارغ و مستقل ازین، که دستورنویسان و لغت‌نگاران ایران و افغانستان در زمینه چه گفته اند و چه سفته اند. مانند همیشه میکوشم به صورت تمثیلی وارد بحث گشته و ضمن ارائه مثالهای فراوان، بطلان مقوله بالا را ثابت بسازم:

اغلاط مشهور در افغانستان

۱- فارسی - دری:

"دری" را "فارسی" گفتن، مشهورترین "غلط مشهور" است، که خوشبختانه تصحیح گردیده است، ولو در اذهان عامه مردم هنوز هم حکمروائی دارد؛ چه در گفتار و چه در تحریر و زبان مکتوب. البته درینجا رول کشور همسایه ما، "ایران" هم متبازر میشود، که از قرنهای بدین سو این زبان را منسوب به "فارس" دانسته است. و این نکته در واقع یکی از رؤوس مطالب و موارد بهانه جویانه ای ست، که در "تهاجم و دکتاتوری فرهنگی ایران" جای گرفته است. درین باره ضمن مقالات فراوانم به اشباع سخن گفته ام.

۲- افغان - پشتون:

"افغان" را ممثل قوم و نژاد و تبار و مساوی به "پشتون" دانستن، از اغلاط بی اندازه مشهوری ست، که از زمانه های بسیار بسیار قدیم بر اذهان مردم ما و مردم ایران تسلط دارد: - وقتی "حکیم ابوالقاسم فردوسی توسی" در شاهنامه باشکوهش ضمن داستان رزم "کک کوهزاد افغان" با "رستم زاولی" یا "رستم زال" و یا "رستم دستان"، داد سخن داده و میگوید:

نژادش ز افغان، سپاهش هزار

همه ناوک انداز و ژوبین گذار

از همین دید و پندار غلط، ولی مسلط زمان خود، حرکت میکند!!!

- وقتی در تاریخ ایران از تسلط "افغانان" به زعامت "محمود افغان" و "اشرف افغان" سخن میرود، مرادشان از "افغان" بالجزم و به صورت قطع "پشتون" است. وقتی در حدود سی سال پیش ضمن یکی از سفرهایم به ایران، عازم اصفهان گشتم و تمام شهر را از نظر گذشتاندم، از قصر "چلستون" - که در نزدیکی "میدان شاه عباس کبیر" قرار دارد - نیز دیدن کردم. این قصر در اصل بر بیست پایه یا ستون بناء نهاده شده است، مگر چون در برابرش حوض مصفائی قرار دارد، عکس بیست عدد ستون در آب را نیز با آن اضافه کرده، نام "چلستون" را بر آن گذاشته اند. این قصر اینک به حیث "موزیم" و به گفته خودشان "موزه" مورد استفاده قرار دارد. درین موزیم آثار نایاب و نادری نگهداری میشوند، از قبیل "سکه باب" ادوار قدیم. از زمره سکه های قدیم، دو سکه به نامهای "محمودی" و "اشرفی" را نیز از نظر گذشتاندم، که سکه های طلا بوده و در دوران تسلط "شاه محمود هوتکی" و "شاه اشرف هوتکی" بر ایران، ضرب شده بودند. مرکز سلطنت این شاهانشاهان دوگانه افغان، همانا شهر زیبای "اصفهان" بود، که مرکز اداری و پایتخت سلسله صفوی ایران بود.

- در کابل قدیم منطقه ای بود، به نام "ده افغانان" در دامان کوه آسمائی، که سکونتگاه و محله بود و باش آن زمان پشتونهای کابل بود. و نکات بسیار دیگر

اما تحقیقات زبانشناسی ثابت ساخته، که "افغان" یک لقب رزمی و در معنای "سوارکار جنگاور" یا "رزماری سوارکار" است و کاملاً فارغ از "قوم و نژاد و تبار". صفاتی را، که فردوسی ضمن تمثیل جنگ "کک کوهزاد" و "رستم زابلی" در حدود هزار بیت و با زبان شیرین و پرصلابت هزارسال پیش خود بر زبان رانده است، آئینهٔ قدنمائی ست، از رزمجوئی و رزمجوئی "افغانان"، و این در واقع غیر مستقیم مسمای باطنی کلمهٔ اصطلاحی "افغان" را ثابت میسازد. جهت ثابت ساختن زبانشناسانهٔ این نکته لنگ مقالهٔ جالب و تحقیقی محقق فرزانه، جناب "استاد حامد نوید" را در دسترس میگذارم، که به دکه ای باز میشود:

http://www.arianafghanistan.de/UploadCenter/H_naweed_reshayabi_kalimafghani.pdf

۳ – "آسمان و گردون و چرخ و فلک و امثالهم" از قدیم در معنای "چرخنده" و "دوار" به کار رفته است. این فکر از همان دید غلط ولی مسلط قدیم سرچشمه میگیرد، که "زمین" را ساکن میپنداشت و "آسمان" را "گردنده" و "دوار". درین زمینهٔ خاص ضمن مقالات متعدد سابقم، به اکتفا و ایشاع گپ زده ام و شائقان ارجمند موضوع میتوانند در آرشیف مقالاتم در پورتال "افغانستان آزاد – آزاد افغانستان" و قسماً هم در وبسایت "آریانا افغانستان آنلاین" به تفحص پرداخته حل مطلب فرمایند.

۴ – استعمال نابجای کلمات "فقید" و "شهید" و "مرحوم" و "خدایبامرز و ..." را نیز باید در زمرهٔ "اغلاط بسیار مشهور" به حساب آورد. بدین مثالها، که تراویدهٔ قلم دیگرانند، توجه فرمائید:

– «**خدایبامرز "امیر شهید" بسیار زنکه باز بود.**»

– «**نادرشاه شهید** با برادران رشید خود در حبهات تل و وانه رشادتها آفریدند.»

– «**"مرحوم میزرا بازمحمد محمد خان"** از جملهٔ متنفذین "لویه جرگهٔ پغمان" بود.»

– «**شهادی**، که جهت دیدن اقارب قریب خود به زندان پل چرخ رفته بودند، به اثر فیر مسلسل عساکر "خلقی – پرچی" همه نقش زمین شده، شهید گشتند.»

– «**خدا بیامرز** در عروسی یگانه فرزندش، بی محابا از جای برخاست و اتن انداخت.»

این "بلیهٔ منطقی" خاصهٔ عرف و عادات و زبانهای دری و پشتوی ما نمانده، بلکه در "فارسی ایران" هم دیده میشود. به این جمله توجه فرمائید، که به حیث نمونه از یک صفحهٔ انترنتی ایرانی اقتباس میکنم:

«باشگاه خبرنگاران جوان نوشت: یکی از **شهادی** دفاع مقدس توانست بیش از ۱۵۰ تانک بعثی را منهدم کرده و ارتش صدام را عقب براند!!!»

کلماتی از قبیل "شهید و فقید و مرحوم و مرحومی و مرحومه و خدایبامرز و ..." همه صفاتی هستند، که از روی احترام و تکریم و اعزاز نثار "مردگان" میگردند. مگر طوری، که همه ناظریم، آنقدر "گدودی فکری" و "آشفتهگی منطقی" بر زبانها و رسم و رواجهای ما حکومت میراند، که اعمال "زندگان" را به "مردگان" نسبت میدهیم!!!

۵ – "دل" یا "قلب" به حیث "مرکز احساس و تعقل و تفکر" از جملهٔ "اغلاط بسیار مشهوری" ست، که همین حالا – و به تلفظ بسیار شیرین عوام کابلی، "همیالی" (با یای مجهول) – نیز در سراسر دنیا مورد استعمال دارد. قصهٔ "شرح صدر پیامبر اسلام" در قرآن کریم – «الم نشرح لک صدرک....» دلیل دیگری ست از دید یکهزار و چار صد سالهٔ دین اسلام درین عرصه.

- ترکیبات "پاکدل" و "قلب پاک" و "دل صاف" و "دل کلان" و "دل دادن" (در دو معنی) و "دلدار" (در دو معنی) و "دلبر" و "دلریا" و دهها و صدها مثال دیگر، مبین ادعای من در زمینه است. ولی ضرب الامثال بیشماری از قبیل:

- "دل به دل را داره" (دل به دل راه دارد): این مثل خودبیان است و به تشریح ضرورت ندارد
- "دل از بی تمیزی وند وند اس"

- "چیزی ره، که دل میگه، دشمن نیگه": درینجا تسلط "وسواس" بر حواس انسان مد نظر است و در موقعی به کار می‌رود، که کسی از "دیر و پس شدن" عزیز، به وسوسه بیفتد و درین ضمن دلش هزار صحنه خراب و وخیم و ناگفتنی را در ذهن شخص تصویر میکند.

- "دل م بایسیکلم": درین مثل "دل" در معنای "مرکز اختیار" به کار رفته است.
- "جائی، که دل میره، پایام میره" (جائی، که دل می‌رود، پای هم می‌رود): "دل" درینجا به معنی مرکز اراده انسان به کار رفته.

و غیرهم، نیز در زمینه روشنی عام و مردم شمول، می اندازند!!!

- "دل" در معنای "شکم و معده" از اغلاط مشهور دیگر ماست، که نظر بدان ترکیبات "دلدردی و دلدردی - دل بد شدن - دلبدی - دلجوشی و دههای دیگر" اشتقاق یافته اند.

۶ - استعمال کلمات غلطی از قبیل

- "تبادل" به عوض "تبادل" یا "مبادل"

- "مراتبه" به جای "مرتبه"

- "مسکونه" به عوض "ساکن"

- "اسامی" به جای "اسم"

- "سپاره" در عوض "پاره"

- "شب لیلة القدر" در عوض "شب قدر" یا "لیلة القدر"

- "تشکری" به جای "تشکر"

- "مراعت" به عوض "مراعات" یا "رعایت"

- "استقلایت" به جای "استقلال" و صدها و شاید هم هزاران مثال دیگر نیز، "اغلاط مشهور" زبان دری ما را نشان میدهد، که در زمینه هرکدام ضمن مقالات نامعدود سابقم در پورتال "افغانستان آزاد - آزاد افغانستان" و اینک بر پاره ای از مطالب، در وبسایت "آریانا افغانستان آنلاین"، با بسط مفصل توضیح داده ام...

و اینک هم کامنت ارجمند "حلیم جان حکیمی" به انگریزی و سخنی درباره کیف و کان زبان:

اسم A. Halim Hakimi : محل سکونت USA : تاریخ ۲۰۲۰، ۰۵، ۲۵ :

Dear Mr. Maroofi,

I hope this note find you at your best and like to express my sincere admiration for your deep knowledge of Farsi/Dari language.

There is an excellent thought saying in Pashto, stating that " People power is God power " and based on that other than a very few intellectuals, all others call the language Farsi in Afghanistan. Since language is a natural phenomena and based on such ground, spread naturally as Farsi for centuries.

And here is the funny part: From among those few intellectuals, all native born Farsi speakers call the language Farsi. But only a few politically powerful Farsi speaking intellectuals that rooting their own original language connection other than Farsi which for the lack of better name I will call them "Persianized Pashtuns", insist to replace it with Dari.
Your input, specially from the fairness angle is greatly appreciated .

جناب حلیم حکیمی "زبان" را یک "پدیده طبیعی" قلمداد کرده اند، که لازم است در زمینه چیزی بگوییم:
به وطندار بسیار ارجمندم، "حلیم جان حکیمی"، به صراحت تام اعلان میکنم، که "زبان" کدام "پدیده طبیعی" نیست؛ هرگز!!!

پدیده ها و مظاهر طبیعی به چیزهائی گفته میشود، که بدون اراده انسان و موجودات دیگر، در طبیعت و در وجود زنده جانان، خلق شده باشند؛ از قبیل:

"نفس کشیدن" و "خوردن" و "خفتن" و "جُنبیدن" و "ثُمُکردن" و "کلان شدن" و "مريض شدن" و "پیر شدن" و بالآخره "مردن". این پدیده ها و هزاران دیگر مثل آنها، بدون تصرف و اراده و خواست و اختیار انسان و جانداران دیگر در وجودشان به ودیعه گذاشته شده است. اما:

اما "زبان" یک پدیده "غیر طبیعی" و کاملاً "اكتسابی و اجتماعی" ست؛ چون انسان "زبان" را در اثر "شنیدن" از دیگران کسب میکند و یاد میگیرد. و از همین سبب کسی، که "کر مادرزاد" باشد، طبیعتاً "گنگ" هم هست. در همینجا باید اضافه کنم، که وقتی از "زبان" سخن میگوئیم، بالطبع مراد ما "زبان ملفوظ" است؛ یعنی زبانی، که از طریق شنیدن و قوه شنوائی و حسی سامعه، اخذ گشته و از همین طریق مورد استفاده قرار دارد.

البته غیر از "زبان ملفوظ"، اقسام دیگر زبانها نیز در زمانه ما و در موارد خاص خود و در پیمانه به مراتب محدودتر مورد استفاده قرار دارند؛ از قبیل "زبان اشاری" یا "میمیک" و زبان مکتوب کوران با الفبای "برایل"، زبان کران و غیرهم، که شامل این بحث نیستند.

در قسمت بعدی راجع به اغلاط مشهور در دنیای پهناور ما، نظری گذرا خواهم انداخت و همچنان با ارائه مثالهای فراوان، به امتثال خواهم پرداخت. تا آن دم.

(خلیل الله معروفی - همبورگ - ۱۶ جولای ۲۰۲۰)

سخنی در باره اغلاط مشهور (قسمت اول)
maroofi_k_darbaara_ye_aghlaat_e_mashhoor_۱.pdf